

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

تاریخی

نویسنده: زنده یاد دکتر عینعلی بنیاد
بازتایپ و ارسال از: دیپلوم انجنیر نسرین معروفی
۱۳ دسمبر ۲۰۱۴

پرولتاریای سراسر جهان متحد شوید!

خلقهای اسپر و ستمکش جهان متحد شوید!

تاریخچه

مبارزات سیاسی گذشته

(از سردار هاشم تا یوسف سردار شده

۲

یک نگاه عمومی

قبل از این که اوضاع سیاسی دوران حکومت شاه محمود را مورد بحث قرار دهیم باید مختصراً بدانیم که چه عوامل خارجی و داخلی باعث رویکار آمدن حکومت شاه محمود گردید.

قبلاً در اوایل حکومت سردار هاشم در جهان سرمایه داری دو بحران بزرگ اقتصادی به وقوع پیوسته بود (سالهای ۱۳۰۸ الی ۱۳۱۶ و دیگری در سال ۱۳۱۶ شمسی). بناءً دول سرمایه داری جهان غرب در تب و تلاش به دست آوردن بازار فروش مواد خام بودند و تقسیم مجدد جهان را که منجر به جنگ جهانی دوم گردید به راه انداختند. روی همین منظور بود که دول سرمایه داری و کلونیالیستی در جهت به دست آوردن بازار فروش و منابع مواد خام از همدست شدن با فاشیسم بین المللی که مرکز آن المان هیتلری بود، نیز دریغ نورزیده بودند.

در افغانستان در دوران حکومت سردار هاشم قشر رو به تکامل تاجران دلال که صرف به صدور مواد خام داخلی و وارد کردن کالاهای خارجی مصروف بودند با این نیازمندی های جهان غرب به مواد خام که منفعت هر دو طرف را بار می آورد سر موافقت پیدا کردند. روی این موضوع بود که قیودات اداری طبقه حاکمه فیودال و ملاک بیروکرات رژیم پوسیده فیودالی تضادی را بین تاجران دلال (کمپرادورها) و طبقات حاکمه بار آورده بود. از آنجائی که ارتباطات بین المللی تاجران دلال با سرمایه داران غرب زیادتر می شد، تاجران دلال و نمایندگان ایشان با نیروی خاصی خواهان گسستن زنجیر قیودات فیودالی پوسیده، خواهان آزادی تجارت داخلی و خارجی و رونق دادن بازار های داخلی از کالا های خارجی گردیدند. این علایق شان از یک طرف با صدا های آزادیخواهی "لیبرالیست های" دست راستی و مشروطه خواه دم‌ساز گردیده بود از طرف دیگر ورشکستگی صنایع خانگی، بیکار شدن سیل آسای پیشه وران کارگاه های دستی، ظلم و ستم بی پایان رژیم مطلق العنانی دولت شاهی افغانستان، جور و ستم مستبدین محلی و حکام، فرار دهقانان از زندگی مرگبار ولایات به مرکز، قحطی و گرسنگی، مرگ و میر بی گناهان در محبس های مرکز و ولایات،

ترور و به دار آویختن ها و مبارزات روشنفکران در جوار سایر تضاد های داخلی سبب گردید تا حکومتی رویکار بیاید که اقلأ تصادم تضاد ها را کاهش دهد. بنابراین اوضاع خارجی و تضاد های داخلی بود که رفورم را به راه انداختند و حکومت شاه محمود با تغییر پالیسی پیشین در سال ۱۳۲۳ شمسی رویکار آمد.

رژیم مطلق العنانی شاهی وابسته به سه نیروی نظامی، استخباراتی و روحانی که سه پایه کلیه کشور های استبدادی است، استوار بود. سر انجام نظر به متبازر شدن اقشار و طبقات ملاک بیروکرات صاحبان امتیاز، بیروکرات های بزرگ و تاجران دلال و وابستگی اقتصادی شان با کشور های سرمایه داری، کشور افغانستان به صورت آشکار در قطار کشور های نیمه فیودالی و نیمه مستعمره قرار می گیرد و در صفوف فیودالهای بزرگ مستبدین محلی، ملاکان بیروکرات و بیروکراتهای بزرگ، تاجران دلال (کمپرادورها) نیز با ارتباطات بین المللی خود در مکیدن خون مردم افغانستان همدست می گردند.

باز هم پیش از این که دوران حکومت شاه محمود را از (۱۳۲۳- ۱۳۳۲ ش) مطرح بحث قرار دهیم البته لازم است نگاهی به چگونگی اوضاع بین المللی جهان از (۱۹۴۵- ۱۹۵۳ ع) که مطابق به سالهای حکومت شاه محمود است، بیندازیم.

تغییرات اساسی در اوضاع بین المللی بعد از جنگ جهانی دوم:

اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی از جنگ خانمانسوز فاشیستی موفق به در آمده بود و در آرزوی آن بود که دژ سوسیالیستی جهان را بیش از پیش مستحکم سازد. اتحاد شوروی به رهبری ستالین مارکسیست - لینینیست کبیر بار بزرگ جنگ را در مقابل هیتلر به دوش گرفته بود لذا نسبت به دیگر کشور های هم پیمان به صدمات شدیدتری مواجه گردیده بود اما بعد از ختم جنگ موقف سیاسی اتحاد شوروی نسبت به زمان قبل از جنگ مستحکمتر گردیده بود و تأثیرات بین المللی اتحاد شوروی بالای دیگر کشور ها زیادتز شد و طوری گمان می رفت که کوچکترین پرابلم سیاست جهانی بدون اتحاد شوروی حل شده نمی تواند.

اما جهان سرمایه داری نظر به خسارات سنگین ناشی از جنگ نسبت به زمان قبل از جنگ ضعیف تر شده و به دومین مرحله بحران سرمایه داری روبه رو شده بود. نتیجه آن این بود که در اروپا، البانیا به رهبری حزب پرافتخار کمونیست و در رأس آن رفیق انور خواجه، بلغاریا، المان شرقی، هنگری، چکسلواکیا، پولیند، رومانی و یوگوسلاویا از سیستم سرمایه داری جدا گردیدند. موج انقلابات داخلی به صورت جبری در اوضاع مشخص این کشورها اوج گرفت و خلق این کشور ها به حقوق دموکراتیک و آزادی خود نایل آمدند. پروبلم مالکیت بر ملک و زمین حل گردید، دهقانان صاحب زمین شدند. این کشور ها به رهبری طبقه کارگر با حل وظایف دموکراتیک به تغییر سوسیالیستی کشور پرداختند. در این کشور ها عناصر بورژوا به مبارزات طبقاتی شدید و قهرآمیز روبه رو گردیدند. بنابراین در اروپای وسطی و جنوبی دیکتاتوری پرولتاریا برقرار شد و جمهوریت های دموکراتیک توده ئی به صورت پیروزمندانه در این کشور ها به ظهور رسید. فابریکه ها، بانکها و حمل و نقل ملی گردید. اقتصاد در شاهراه سوسیالیستی سوق داده شد.

حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری ستالین کبیر سیاست همکاری متقابل و عدم مداخله در امور داخلی این کشور های دموکراتیک خلق را اعلام کرد و آنها را به رسمیت شناخت.

در آسیا نیز زنجیر های ضعیف امپریالیسم از هم گسیخت. خلق قهرمان چین به رهبری حزب پر افتخار کمونیست چین و در رأس آن رفیق مائوتسه دون بعد از جنگ توده ئی طولانی به ضد ملاکین بورژوازی کمپرادور، امپریالیستهای خارجی و دارو دسته چانکاپشک در سال ۱۳۲۸ به پیروزی رسید و جمهوریت توده ئی چین ایجاد گردید و اساس آن با پیوند کارگران و دهقانان به رهبری طبقه کارگر و حزب پر افتخار کمونیست چین گذاشته شد. این انقلاب بورژوا

دموکراتیک طراز نو به صورت پیروزمندانه راه را به طرف سوسیالیسم باز کرد و دیکتاتوری پرولتاریا جهت تحقق بخشیدن سوسیالیسم در چین استحکام یافت.

پیروزی خلق چین به رهبری حزب کمونیست چین واقعه بزرگی پس از جنگ است. تأثیر آن بالای جهان بشریت و جنبش های آزادیبخش به ادامه انقلاب اکتوبر دارای اهمیت تاریخی بس بزرگ است در نتیجه، پیروزی انقلاب خلق چین به رهبری حزب کمونیست ضربه مدهشی بر پیکر سیستم سرمایه داری و امپریالیستی جهان به سود سوسیالیسم و انقلاب جهانی پرولتاریائی بود.

علاوئاً در آسیا مبارزات دوام دار خلقهای کوریا و ویتنام نیز در جنبش سوسیالیستی جهان مقام برجسته ای را اختیار کردند.

به صورت مجموعی بعد از جنگ جهانی دوم یازده کشور با اضافه از هفتصد میلیون انسان از چنگ سیستم سرمایه داری و امپریالیسم نجات یافتند. در اینصورت اوضاع بین المللی جهان تغییر فاحش نموده و اتحاد شوروی به رهبری ستالین به حیث دژ نیرومند سوسیالیستی جهان مقام شامخی را احراز کرده بود.

قبل از جنگ عمومی دوم سیستم سوسیالیستی ۱۷٪ نفوس جهان را در بر می گرفت اما بعد از جنگ ۲۶٪ قلمرو جهان و ۳۵٪ نفوس جهان را اشغال کرد. فضای استثمار سرمایه داری به صورت قابل ملاحظه تنگتر گردیده بود و بنابراین دومین مرحله بحران جهان سرمایه داری و مبارزات آزادیبخش موقف امپریالیستی و کلونیالیستی کشورهای سرمایه داری را به سقوط اندر ساخته بود. این سقوط بعد از سقوط فاشیسم هیتلری آغاز گردید. ایجاد جمهوریت های توده ئی چین، کوریا و بخش شمال ویتنام و تکامل آنها به طرف سوسیالیسم صدمه مدهشی بر پیکر کلونیالیستها و امپریالیستها وارد آورد و مبارزات آزادیبخش هند و برما، اندونیزیا، سیلون و کشورهای افریقائی پیشرفت نمود. حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری ستالین و حزب کمونیست چین به رهبری مائوتسه دون به تمام مبارزات آزادیبخش جهان کمک انترناسیونالیستی نمودند و مبارزات مسلحانه آنها را تحریک و تشویق نمودند. (در حالی که دولت سوسیال امپریالیست شوروی کنونی مبارزات مسلحانه مردمان ستمکش کشورهای پسمانده جهان را به مفاد حکومت های مرتجع ممانعت کرده و سرکوب می نماید.)

خصلت حیات اقتصادی کشورهای سرمایه داری پرتضادتر و ناهنجار تر گردیده، اقتصاد کشورهای ایتالیا، جاپان و المان غربی مدت طولانی از هم پاشیده بود، فرانسه دیگر مثل سابق مقامی نداشت. سیستم استعماری بریتانیای کبیر فرو غلتید و قدرت آن کاهش یافت. تولیدات صنعتی انگلستان و فرانسه مدت درازی به رکود مواجه گردید. خلاف آن پتانسیل اقتصادی و نظامی امریکا به صورت فوق العاده توسعه یافته بود. ایالات متحده امریکا عملاً مرکز اقتصادی، مالی و سیاسی جهان سرمایه داری بود.

بعد از جنگ کشورهای سرمایه داری را سیل بیکاری تهدید می کرد، در سال ۱۹۴۹ در جهان سرمایه داری ۴۰ میلیون بیکار نشان داده شده که اضافه تر از بحران ۱۳۳۲ بود لذا این موضوع جهان سرمایه داری را به لرزه درآورده بود.

امریکا تصمیم گرفت تا از این مشکلات اقتصادی و سیاسی کشورهای سرمایه داری غرب استفاده کند و آنها را تحت فرمان خود بکشاند و زیر لوای کمک در حیات اقتصادی در امور داخلی آنها مداخله نماید. دولتهای سرمایه داری مثل جاپان، المان غربی، ایتالیا، فرانسه و انگلستان کم یا زیاد به تابعیت امریکا درآمدند. بنابراین خلقهای اروپای غربی وظیفه خود ارادیت و مقاومت را در برابر امپریالیسم امریکا به عهده گرفتند.

پنج تا شش سال بعد از ختم جنگ جهانی، کشورهای سرمایه داری توانستند بالای قسمتی از مشکلات اقتصادی غلبه نمایند و سوبه تولید نسبت به زمان قبل از جنگ بالاتر رفت و از تعداد بیکاران کاسته شد اما با آنها نتوانستند به هیچ

صورت به حل تمام مشکلات اقتصادی فایق گردند. رشد ناموزون اقتصاد سرمایه داری پروبلم بازار فروش را بیشتر از بیشتر حاد ساخت لذا مبارزات قدرت های سرمایه داری با یک دیگر جهت حصول مواد خام سال به سال تلخ تر گردید و تضاد های دولتهای سرمایه داری به قله اوج خود رسید. بنابراین دومین مرحله بحران تضاد های سرمایه داری ذریعه حاد شدن تضاد بین بورژوازی انحصاری از یک طرف و در مقابل آنها طبقه کارگر و کلیه زحمتکشان از طرف دیگر مشخص می گردد. کرکتر بورژوازی انحصاری خشن تر گردید، چه آنها با آزادیهای به اصطلاح دموکراتیک بورژوازی خود نیز پشت پا زدند و همواره به صورت جدی و علنی دیکتاتوری بورژوازی خود را به صورت ددمنشانه اعمال نمودند.

در اثر حاد شدن تضاد ها بین خلق و بورژوازی انحصاری مبارزات طبقاتی بین آنها نیز حاد تر گردید. طبقه کارگر به صورت آگاهانه دست به تشکیلات سازمانی زدند. تأثیر و نفوذ قدرت احزاب کمونیست زیادتر گردید در تمام کشور های سرمایه داری تعداد اعضای حزب کمونیست تقریباً به ۱۷۲۴۰۰۰ نسبت به زمان قبل از جنگ بالا رفت. حزب کمونیست ایتالیا و فرانسه مقام اول را اشغال کردند. در فرانسه، ایتالیا، یونان، ملایا، اندونیزیا، برما و فلیپین مبارزات به ضد ارتجاع زیادتر گردید.

در نتیجه بورژوازی انحصاری کشور های سرمایه داری و دولتهای مرتجع کشور های آسیائی و افریقائی به یک اتحاد ارتجاعی بین المللی دست زدند، تا مبارزات طبقه کارگر و مبارزات آزادیبخش را خاموش سازند.

جهان سرمایه داری به سردمداری امپریالیسم امریکا در پی این امر افتاد تا زنجیر های ضعیف را به حلقه امپریالیستی مربوط سازد و به خاطر سرکوبی جنبشهای انقلابی خلقهای آسیا و افریقا از راه به اصطلاح کمک های اقتصادی در امور داخلی آن کشور ها مداخله نماید. چنانچه در سال ۱۳۲۶ - ۱۳۲۸ ش (۱۹۴۷ - ۱۹۴۹) ارتجاع جهانی توانست در خود اروپای غربی نیز به جنبشهای توده ئی در یونان، ایتالیا و فرانسه به کمک همدیگر ضربات سنگینی وارد سازد و به شدت دیکتاتوری بورژوازی خود بیفزایند و طبقه کارگر را سرکوب نمایند. میلان فاشیستی و نیمه فاشیستی دوباره احیاء گردید. اما در مقابل جنبشهای پرولتاریائی مقام برجسته ای را احراز کرد و دست به مبارزات سازمان یافته زدند. این تغییرات اساسی بعد از جنگ جهانی دوم چهره سیاسی جهان را به کلی عوض کرد و اردوگاه بزرگ دوگانه عرض اندام نمود: اردوگاه سوسیالیستی و امپریالیستی. در اردوگاه سوسیالیستی حزب کمونیست اتحاد شوروی به رهبری رفیق ستالین و حزب کمونیست چین به رهبری رفیق مائوتسه دون و دیگر احزاب کمونیست کشور های دموکراتیک خلق اروپای شرقی از جنگهای عادلانه خلقها جهت استقلال ملی شان پشتیبانی به عمل آوردند. در اردوگاه امپریالیستی و ارتجاعی خلاف آن، دست به تشکیل بلاکهای سیاسی و نظامی به ضد جنبشهای آزادیبخش ملی و توده ئی و حمایت از مرتجعین بر سر اقتدار زده شد و در چین توده ئی سعی به عمل آوردند تا انقلاب دموکراتیک و ملی به رهبری حزب کمونیست چین را سرکوب کنند و همچنان در کشور های اروپای شرقی نیز دست به فتنه گریها زدند تا دوباره آن کشور ها را به حلقه امپریالیستی خود مربوط سازند و مناسبات امپریالیستی و سرمایه داری را دوباره برقرار سازند.

در حلقه های حاکمه امپریالیسم امریکا جهت دست یافتن بر سیادت جهانی "سیاست زور" زیانزد شد بود. در سال ۱۳۲۸ ش (۱۹۴۹ ع) یک بلاک نظامی تجاوزگر اتلانتیک شمالی به نام "ناتو" از جانب امریکا تأسیس گردید. چون که در سال ۱۳۲۵ (۱۹۴۶) سیاست تجزیه المان را پیش گرفته بودند. در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) دولت المان غربی را به صورت علیحده ایجاد کردند و او را به عضویت "ناتو" پذیرفتند. در نتیجه اتحاد دوباره المان را فوق العاده مشکل ساختند. در المان غربی حزب کمونیست غیر قانونی اعلان گردید و در عوض بقایای حزب نازی سابق را که دست به تشکیل حزب ناسونالیستی المان (ن، پ، د) زده بودند با روحیه نظامیگری و انتقام جوئی شان اجازه فعالیت دادند و اروپا را به کانون جنگ آینده مبدل ساختند. همچنان امپریالیسم امریکا در شرق دور نیز از این روش خود دستبردار نشد

و جاپان را در آنجا به کانون جنگ مبدل گردانید و نیروی نظامی خود را در سرزمین جاپان پیاده ساخت و از آن به مثابه سنگر نظامی استفاده نمود.

در سال ۱۳۲۹ (۱۹۵۰) امپریالیسم امریکا در شرق دور دست به تجاوز مستقیم زد و جزیره تایوان در برابر جمهوریت دموکراتیک خلق کوریا و مبارزات عادلانه خلق کوریای جنوبی ماجراجویی جنگی را راه انداخت، حتا جنگ در کوریا جمهوریت توده ئی چین را نیز تهدید می کرد اما رضاکاران مسلح چینی به کمک خلق کوریا شتافتند. ماجراجویی جنگی امپریالیسم امریکا در کوریا تشنجات بین المللی را فوق العاده تشدید نمود و مسابقه تسلیحاتی امریکا اوج گرفت، در تولید سلاح های اتمی، ترمونو کلیبر باکترلوژیک و دیگر وسایل تباهی انسانها از دیا به عمل آورد. در بسا نقاط جهان پایگاه نظامی تأسیس نمود و بیشتر از پیشتر بلاکهای نظامی را به ضد شوروی و جنبشهای آزادیبخش جمهوریت توده ئی چین سازمان داد.

در سال ۱۳۲۸ (۱۹۴۹) در آستانه پیروزی انقلاب چین مائوتسه دون رهبر حزب کمونیست چین به دومین پلنوم هفتمین دوره کمیته مرکزی حزب کمونیست چین چنین گزارش داد: "پس از نابودی دشمنان تفنگ به دست دشمنان بدون تفنگ هنوز پا برجا خواهند ماند و مسلماً به ضد ما به مبارزه مرگ و زندگی دست خواهند زد. ما هرگز نباید به این دشمنان کم بها دهیم اگر ما این مسأله را امروز بدینسان طرح نکنیم و نفهمیم مرتکب خطا های بزرگی خواهیم شد." و همچنین در نطق افتتاحیه نخستین پلنوم کنفرانس مشورتی خلق چین در سپتامبر ۱۹۴۹ اظهار کرد: "امپریالیستها و مرتجعین داخلی به هیچ وجه به شکست خود تن در نخواهند داد و تا واپسین دم به دست و پا زندهای مذبوحانه ادامه خواهند داد، آنها حتا نیز به اشکال گوناگون دست به عملیات تخریبی و آشوبگرانه خواهند زد و هر روز و هر دقیقه تلاش خواهند کرد تا بار دیگر در چین به صحنه باز گردند. این امر ناگزیر و حتمیست ما تحت هیچ شرایطی نباید هوشیاری خود را از دست بدهیم."

بالاخره اوضاع سیاسی جهان را با تحلیل تضاد های سه گانه جهان سرمایه داری آن دوره که توسط رفیق ستالین مطرح گردیده بود به پایان می رسانیم:

۱- "تضاد بین زحمت و سرمایه"

۲- "تضاد بین دسته های مختلف مالی و دول امپریالیستی ضمن مبارزه برای به دست آوردن سر چشمه های مواد خام و خاک دیگران"

۳- "تضاد بین یک مشت ملل حکمفرمای "متمدن" و صد ها میلیون نفر از ملل مستعمراتی و غیر مستقل دنیا."

ادامه دارد